د) استظهار شیخ الطائفه و عدم تنافی بین وضع و تکلیف در صوم، در سه فتوا

> **مسألة ۵۴ [حكم من قدم من سفره و هو مفطر]**
>
> **القادم من سفره و كان قد أفطر، و المريض إذا برأ، و الحائض إذا طهرت، و النفساء إذا انقطع دمها، يمسكون بقية النهار تأديبا، و كان عليهم القضاء.**
>
> **و قال أبو حنيفة: عليهم أن يمسكوا بقية النهار على كل حال. و قال الشافعي و أصحابه: ليس عليهم الإمساك، و ان أمسكوا كان أحب إلي.**
>
> **دليلنا: إجماع الفرقة و طريقة الاحتياط، و لأن هذا اليوم واجب صومه، و انما أبيح الإفطار لعذر، و قد زال العذر، فبقي حكم الأصل[1]**

«القادم من سفره و كان قد أفطر»؛ کسی از سفر به وطنش برگشته ولی چون مسافر بوده چیزی خورده است. **«و المريض إذا برأ»؛** یعنی چیزی خورده بود و بین روز خوب شده، **«و الحائض إذا طهرت»؛** در روز حائض بود اما پاک شد. **«و النفساء إذا انقطع دمها»؛** اینها حکم وجوبی دارند. **«يمسكون بقية النهار تأديبا»؛** واجب است بقیه روز را تادیبا امساک کنند. الآن فتوا بر وجوب نیست. از جواهر به بعد تا زمان ما، اینطور است که میگوییم اینها که روزه نبوده اند. لذا تادیبش استحبابی است. در بعض موارد تادیب وجوبی داریم. اینها را در جواهر هم فرمودهاند. درجایی‌که عمداً خورده واجب است. اما این مواردی‌که عذر داشته خدا بر او واجب نکرده بود. در قواعد فرمودند: «ابیح له». من عرض کردم این «ابیح» فروض متعددی دارد. در اینجا میفرمایند: **«یمسکون»**؛ در خلاف، به وجوب امساک فتوا میدهند. **«و كان عليهم القضاء»؛** قضا هم باید بگیرند و باید امساک هم بکنند.

«و قال أبو حنيفة: عليهم أن يمسكوا بقية النهار على كل حال»؛ یعنی چه خورده باشد و چه نخورده باشد. **«و قال الشافعي و أصحابه: ليس عليهم الإمساك، و ان أمسكوا كان أحب إلي»؛** امساک واجب نیست ولی خوب است.

«دلیلنان»؛ چرا فرمودی امساک کند؟ **«إجماع الفرقة و طريقة الاحتياط»؛** واجب نیست که چیزی بخورند. اینجا منظور من است: استدلالی از شیخ الطائفه برای مقصود خودشان؛ **«و لأن هذا اليوم»؛** روزی که رسیده و قبلاً هم خورده؛ ای مریض بوده و قبلاً هم خورده، حائض بوده و خورده، **«واجب صومه»؛** میدانیم اقتضائی صومش واجب بوده و آنها شرط صحت را ندانشتند. **«و انما أبيح الإفطار لعذر»؛** عذر داشتند که شرط صحت ای شرط وجوب را ندانشتند. **«و قد زال العذر»؛** عذر داشتند اما الآن عذر رفته است. خب وقتی خورده دیگر میخواهد چه کار کند؟! میفرمایند: «فبقي حكم الأصل»؛ اصل این بود: «صوم هذا اليوم واجب». خب افطار بهخاطر عذری مباح شده بود و الآن عذر از بین رفت و وجوب صوم ماند.

شاگرد: رفع مانع شد.

استاد: رفع مانع شد و وجوب صوم ماند. خب مگر صوم وضعی نبود؟! مگر واجد نبود؟! مگر شکسته نشد؟! ادبیات این استدلال اصلاً موافق با آن ارتکاز جلیل وضعی نیست. عرض من این است: بهخاطر اینکه آن ارتکازی وضعی که درست هم هست، در ذهن اینشان از مجموع ادله، وضعی علی قول مطلق نبوده. یعنی نگاه تکلیفی هم به صوم داشتند. نگاه تکلیفی با آن ارتکاز وضعی چطور جمع میشود؟ به اینکه برای وضع انواع قائل باشند. و الّا مانعة الجمع است و نمیتواند جمع شوند. در ناخودآگاه ضمیر جناب شیخ، به اینخاطر که به مجموع ادله نگاه کرده بودند هم برای وضع مشکل نمیدیدند و هم برای این استدلال و نگاه به تکلیف. وقتی اینطور بوده چنین استدلالی کرده بودند.

مسأله پنجاه و شش را ببینید:

> **مسألة ٥٦: إذا أصبح يوم الشك مفطرا، ثم ظهر أنه كان من رمضان، وجب عليه إمساك باقيه، و به قال أبو حنيفة.و قال الشافعي في ا لبويطي: لا يلزمه إمساك باقيه، و قال في القديم و الجديد: يلزمه. دليلنا: إجماع الفرقة، و أيضا قوله تعالى «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» و هذا قد شهد. و قوله عليه السلام: «صوموا لرؤيته» و هذا قد صحت عنده الرؤية[2]**

«إذا أصبح يوم الشك مفطرا»؛ روم الشک بود و خورد. چون واجب نبود. **«ثم ظهر أنه كان من رمضان وجب عليه إمساك باقيه»؛** دیگر نمیتواند بگوید چون خوردم باید بخورم. باید امساک کند. **«دليلنا: إجماع الفرقة»؛** بعد دلیل لفظی میآورند: **«و أيضا قوله تعالى «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» و هذا قد شهد»؛** خب خورده باشد، اما الآن که «شهد الشهر»، لذا «فلیصمه». یعنی این تادیب محض است؟! اگر تادیب محض بود که نمیتوانستند به «فلیصمه» استدلال کنند. ادبیات استدلالات ایشان، نگاه تکلیف است به اینکه صوم به لحاظات و آنات شبانهروز است. «و قوله عليه السلام: «صوموا لرؤيته» و هذا قد صحت عنده الرؤية»؛ معلوم شد که رؤیت زده او محقق شده. پس باید صوم داشته باشد.

مسأله پنجاه و هفت را هم نگاه کنید. چرا میگوییدی در مسائل قبلی منظورشان وجوب است؟ ممکن است امساک استحبابی باشد. مسأله پنجاه و هفت میگوید که در قبلی ها منظورشان چیست. در این مسأله سراغ طفل میروند و میفرمایند:

> **مسأله ۵۷ [حكم الصبي إذا بلغ أثناء النهار من رمضان]**
>
> **الصبي إذا بلغ، و الكافر إذا أسلم، و المريض إذا برأ و قد أفطروا أول النهار أمسكوا بقيه النهار تأديبا، و لا يجب ذلك بحال، فان كان الصبي نوى الصوم من أوله وجب عليه الإمساك، و إن كان المريض نوى ذلك لا يصح، لأن صوم المريض لا يصح عندنا.**

«... أمسكوا بقيه النهار تأديبا، و لا يجب ذلك بحال»؛ در اینجا چون صبی ای کافر بوده، تکلیفی نبوده لذا می‌گویند «لایجب». تادیب را می‌گویند اما تصریح می‌کنند به عدم وجوب امساک. پس از اینجا معلوم می‌شود امساک تادیبی در مسائل قبلی وجوبی بوده.

من چند روایت از روایاتی که محقق ثانی فرمودند را آوردم. در وافی دارد:

> **التيملي عن الفطحيه عن أبي عبد الله ع في المرأه يطلع الفجر و هي حائض في شهر رمضان فإذا أصبحت طهرت و قد أكلت ثم صلت الظهر و العصر كيف تصنع في ذلك اليوم الذي طهرت فيه قال تصوم و لا تعتد به[3]**

«فإذا أصبحت طهرت و قد أكلت»؛ حائض بود و بعد از طلوع فجر چیزی خورد، **«ثم صلت الظهر و العصر»؛** پاک ماند و نماز ظهر و عصر را هم خواند. حالا برای صیام چه کار کند؟ **«كيف تصنع في ذلك اليوم الذي طهرت فيه».** با اینکه خورده بود و تصریح کرد که افطار کرده، حضرت می‌فرمایند: **«قال تصوم و لا تعتد به»؛** هم همان روز را روزه می‌گیرد؛ با اینکه خورده بود اما حضرت می‌فرمایند «تصوم». این شاهد محقق ثانی است که فرمودند چرا می‌گویید صوم نیست؟! حضرت فرمودند «تصوم». روزه می‌گیرد اما «و لاتعتد»؛ باید هم قضا بکند.

شاگرد: آیا واقعا از کلام محقق می شود اینطور برداشت کرد که بعد از افطار باز صدق صوم می کند؟

استاد:در همان مستمسک، اولین دلیلی که آوردند، یک نحو ناظر به کلام محقق ثانی بود. فرمودند «فمقتضى اصاله البرائه وجوب ... و ما في بعض النصوص من تعليق الكفاره على استعمال نفس المفطر منصرف» یعنی پس یک دلیل است که اطلاقش به درد محقق ثانی می خورد. که ایشان اخذ به انصراف می کنند پس یک بحث فقهی شد.

---

[1] الخلاف؛ ج۲، ص: ۲۰۲

[2] الخلاف؛ ج۲، ص: ۲۰۳

[3] الوافي، ج۱۱، ص: ۳۲۵

بازبینی #1
ایجاد شده 3 مه 2026 14:32:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 مه 2026 14:38:05 توسط ... .